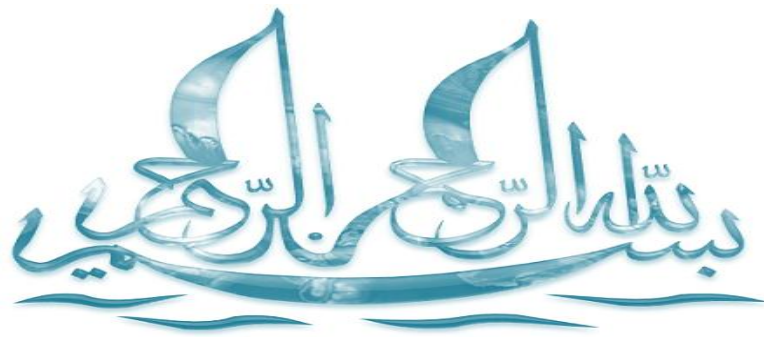


نشریه حوزه علمیه حضرت زینب (سلام الله علیها)

ویژه ماه رمضان

- مقاله چستی انواع و جایگاه علم و علم آموزی در قرآن کریم
- احادیث گهربار درباره علم و دانش
- فضایل و مناقب امام حسن مجتبی(ع)
- عشق به مطالعه و نوشتن
- استقامت و زمانه شناسی ، دوشاخصه وجودی حضرت خدیجه
- تاریخچه بیت المقدس
- معرفی کتابخانه های دیجیتالی
- تاریخچه بیت المقدس
- معرفی کتاب





گاهنامه علمی - پژوهشی

شماره ۲۵، پاییز ۱۳۹۹

ندای زینب

■ صاحب امتیاز: مدرسه علمیه حضرت زینب (س)

■ مدیر مسئول: مرجان خلیلیان

■ سردبیر: سیده حکیمه موسوی

■ هیئت تحریریه: سیده حکیمه موسوی، فهیمه موسوی، سلوه ساوکی

■ صفحه آرائی: سیده حکیمه موسوی

● نشانی: خوزستان - شهرستان امیدیه - روبروی بازار مهاجرین - جنب رستوران تشریفات

● صندوق پستی: ۸۳۴۵۷-۶۳۷۳۱

● تلفن: ۰۶۱-۵۲۶۲۰۳۳۰

ندای زینب (س)

فهرست مطالب

- ۱..... مناجات نامه
- ۲..... سخن سر دبیر.....
- ۳..... رمضان یعنی چه؟.....
- ۴..... رمضان ماه آیه ها
- مقاله چيستی انواع و جایگاه علم و علم آموزی در قرآن
- ۶..... کریم.....
- ۱۴..... معرفی کتابخانه های دیجیتالی.....
- ۱۵..... آموزش دین با مثل و خنده
- ۱۸..... احادیث گهربار درباره علم و دانش.....
- ۱۹..... فضائل و مناقب امام حسن
- ۲۰..... عشق به مطالعه
- استقامت و زمانه شناسی حضرت خدیجه، دوشاخه وجودی
- ۲۱..... حضرت
- ۲۲..... تاریخچه بیت المقدس.....
- ۳۰..... معرفی کتاب

إِلَهِي مَنْ أَسْتَجِرُ
وَإِنْ مَرَّ عَصْرِي كَمَا سَتَجِرُ

خدایا!
آنس که به تورا ره جوید، راهش روشن است،
و آنس که به تو پست جوید در پناه تو است.



سخن سردبیر

رمضان، ماه تقرب به پروردگار و به اوج رسیدن؛

یعنی بالاتر از جبرئیل رفتن

رمضان ماهی سرشار از رحمت و مغفرت خدا

رمضان تحول است تحولی از خویش به او از منیت به آدمیت و خدایی

شدن

رمضان یعنی چه؟

واژه رمضان، از ریشه «رَمَضَ» گرفته شده و به معنای بارانی است که اول پاییز می بارد و هوا را از خاک و غبارهای تابستان پاک می کند. آن را داغی سنگ از شدت گرمای آفتاب نیز معنا کرده اند.

چرا این ماه را رمضان نامیدند؟ در این باره احتمال هایی وجود دارد:

روزه در ماه رمضان، عبادتی دیرین است. گویا عرب ها به سبب داغ شدنشان از حرارت گرسنگی و چشیدن سختی آن، این نام را برگزیده اند. چنان که به آن «ناتق (رنج آور)» هم گفته اند؛ چون سختی روزه، آنان را به زحمت می افکند.

در روایتی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، علت نام گذاری این ماه چنین بیان شده است: «این ماه را رمضان نامیده اند چون گناهان را از بین می برد.»

این نام گذاری، از یک سو با ریشه لغوی «رمضان» و از سوی دیگر با برکات و رهاوردها و آثار این ماه، هماهنگ و متناسب است.

حدیث های اسلامی، ماه مبارک رمضان را با نام ها و صفت های گوناگونی توصیف کرده اند که بیانگر بزرگی این ماه است و نقش مثبت و بی نظیر این ماه را در تکامل انسان و ایجاد آمادگی های جسمی و روحی برای عبادت و بندگی نشان می دهد. برخی اسامی و صفت ها عبارتند از:

- ❖ شَهْرُ اللَّهِ: ماه خدا
- ❖ شَهْرُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ: ماه اعظم خدا
- ❖ شَهْرُ ضِيَاقِ اللَّهِ: ماه میهمانی خدا
- ❖ شَهْرُ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ: ماه تلاوت قرآن
- ❖ شَهْرُ الصِّيَامِ: ماه روزه گرفتن
- ❖ شَهْرُ الْأَسْلَامِ: ماه اسلام
- ❖ شَهْرُ الطُّهُورِ: ماه پاک کننده
- ❖ شَهْرُ التَّمْحِیصِ: ماه خالص سازی
- ❖ شَهْرُ الْقِيَامِ: ماه نماز
- ❖ شَهْرُ الْعِتْقِ مِنَ النَّارِ: ماه آزادسازی از آتش
- ❖ شَهْرُ الصَّبْرِ: ماه صبر
- ❖ شَهْرُ الْمُوَاسَاةِ: ماه مواسات و هم دردی
- ❖ شَهْرُ الْبِرْكَةِ: ماه برکت
- ❖ شَهْرُ الْمَغْفِرَةِ: ماه آمرزش
- ❖ شَهْرُ الرَّحْمَةِ: ماه رحمت
- ❖ شَهْرُ التَّوْبَةِ: ماه توبه
- ❖ شَهْرُ الْأَنْبَاةِ: ماه بازگشت
- ❖ - شَهْرُ الْإِسْتِغْفَارِ: ماه استغفار
- ❖ شَهْرُ الدُّعَا: ماه دعا
- ❖ شَهْرُ الْعِبَادَةِ: ماه عبادت
- ❖ شَهْرُ الطَّاعَةِ: ماه اطاعت
- ❖ شَهْرُ مِبَارَكٍ: ماه مبارک
- ❖ شَهْرُ عَظِيمٍ: ماه بزرگ
- ❖ شَهْرُ يَزَادُ فِيهِ رِزْقُ الْمُؤْمِنِ: ماه افزایش روزی مؤمن
- ❖ سَيِّدُ الشُّهُورِ: سرور ماه ها
- ❖ شَهْرُ عِيدِ أَوْلِيَاءِهِ: ماه عید اولیای خدا
- ❖ رَبِيعُ الْقُرْآنِ: بهار قرآن
- ❖ رَبِيعُ الْفُقَرَاءِ: بهار فقیران
- ❖ رَبِيعُ الْمُؤْمِنِينَ: بهار مؤمنان

رمضان ماه آیه ها

در مورد نزول قرآن، دو نوع لفظ در قرآن به کار برده شده است که عبارتند از:

- انزال؛ «انا انزلناه»^۱
- تنزیل؛ «تنزله علی قلبک»

بعضی از اهل ادب، درباره تفاوت این دو لفظ چنین گفته اند: تنزیل در مواردی گفته می شود که چیزی تدریجاً نازل شود؛ در حالی که انزال، معنای عامی دارد که هم نزول تدریجی و هم نزول یک مرتبه ای را شامل می شود. برخی دیگر این دو را در مقابل یکدیگر دانسته اند و معتقدند که تنزیل فقط نزول تدریجی و انزال فقط نزول دفعی و یک مرتبه ای می باشد.^۲ و در نتیجه، قرآن دارای دو نزول می باشد؛ نزول دفعی و تدریجی در ابتدا باید گفت که مراد از نزول در ماه رمضان نزول تدریجی قرآن نیست؛ زیرا این با تاریخ مسلم شیعه، که می گوید، آغاز بعثت در ۲۷ رجب می باشد و بعثت هم با نزول اولین سوره قرآن - یعنی سوره علق - شروع شده است، سازگاری ندارد؛ چنان که یکی از مورخین معاصر می گوید «دانشمندان شیعه به پیروی از اهل بیت علیهم السلام، تقریباً متفقند که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در بیست و هفتم ماه «رجب» مبعوث گردید و نبوت او، از همان روز شروع شد؛ ولی مشهور میان دانشمندان سنی این است که در ماه رمضان مبعوث شده است...»^۳ و اگر مراد نزول دفعی باشد، شیعیان هم قبول دارند که قرآن در ماه رمضان نازل شده است؛ چنان که در قرآن آمده است: ماه رمضان، همان ماهی است که قرآن در آن نازل شده است^۴ و در آیه ای دیگر آمده است: «ما آن را در شب مبارکی نازل کردیم»^۵ و در آیه دیگری، آن شب، شب قدر معرفی کرده است؛ اما این که چرا در ماه رمضان نازل شده است، چند دلیل و حکمت می توان برای آن برشمرد:

۱. محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن (دفتر نشر کتاب، دوم،

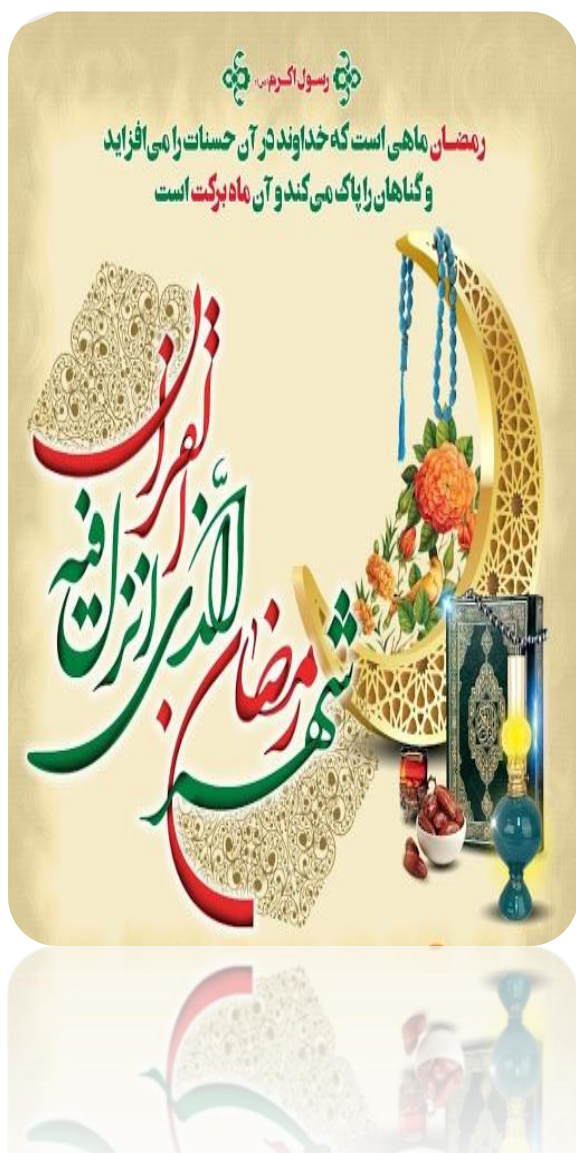
۱۴۰۴) ص ۴۸۸.

۲. ر.ک، آیت الله مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه (تهران: دارالکتب الاسلامیه)، نهم، ۱۳۷۰، ج ۱۹، ص ۳۷۰، به نقل از تفسیر فخررازی.

۳. جعفر سبحانی، فروغ ابدیت (قم: نشر عمار، نهم، ۱۳۷۰، ج ۱۹، ص ۳۷۰، به نقل از تفسیر فخررازی.

۴. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۵. سوره دخان آیه ۳.



۱. کتاب های آسمانی دیگر نیز در ماه رمضان نازل شده اند و هماهنگی بین ادیان و کتاب های آسمانی می طلبد که تقارن نزول داشته باشند؛ چنان که امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «تورات» در ششم ماه مبارک رمضان و «انجیل» در دوازدهم و «زبور» در هیجدهم و «قرآن مجید» در شب قدر نازل گردیده اند.^۶

۲. ماه رمضان، ماه تربیت است و تربیت و پرورش، بدون تعلیم و آموزش صحیح، ممکن نیست؛ از این رو مناسب است که برنامه تربیتی روزه نیز با آگاهی هر چه بیشتر و عمیق تر از تعلیمات آسمانی هماهنگ گردد، تا جسم و جان آدمی را از آلودگی گناه شست و شو دهد و به این دلیل، همواره ماه رمضان، ماه نزول کتاب های بزرگ آسمانی و به ویژه قرآن بوده است.^۷

۳. ماه رمضان، ماه با عظمتی است؛ چنان که خود قرآن، شب قدر آن را این گونه توصیف می کند: «و تو چه دانی شب قدر چیست؟ شب قدر، بهتر از هزار ماه است»^۸؛ از این رو، مناسب است که قرآن با عظمت، در ماه با عظمت و برای امت پیامبری که دارای خلق عظیم است، نازل گردد. از مطالب گذشته استفاده می شود که قرآن در ماه رمضان - آن هم در شب قدر - نازل شده است و از آن جا که در شب قدر، سرنوشت انسان ها برای یک سال، برطبق لیاقت ها و شایستگی های آنان تعیین می شود، مناسب است که قرآن، که یک کتاب سرنوشت ساز و هدایت گر است، در شب قدر، یعنی در شب تعیین سرنوشت ها نازل گردد و چه زیباست رابطه میان «قرآن» و «شب قدر» و چه پرمعنی است پیوند این دو با یکدیگر.^۹

بنابراین، به این علت که کتاب های آسمانی دیگر، در ماه رمضان نازل شده اند، قرآن نیز در این ماه نازل شده است و همچنین عظمت ماه رمضان و شب قدر و... می طلبد که قرآن به عنوان یک کتاب سرنوشت ساز، در شب قدر نازل شود.

۶. سوره قدر، آیه ۱

۷. برگرفته از تفسیر نمونه (پیشین) ج ۱، ص ۶۳۵.

۸. سوره قدر، آیه ۳-۲

۹. تفسیر نمونه (پیشین) ج ۲۷، ص ۱۹

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:
درهای آسمان در اولین شب ماه رمضان گشوده می شود

و تا آخرین شب آن بسته نخواهد شد

بحارالانوار ج ۹۳ ص ۳۴۴



مقدمه

قرآن به عنوان کتاب آسمانی اسلام، برای راهنمایی و سعادت بشر نازل شده است؛ لذا می‌بایست حامل و سرشار از حقایق و علوم ناب و ارزشمندی باشد که توان تضمین و تحقق این سعادت را داشته باشد. از این رو، اهمیت ویژه‌ای به مسئله علم داد و در جای جای آیات به تناسب بحث، آن را مطرح می‌نماید. تبیین مسئله‌ی علم و معرفت در قرآن کریم با اندک تأملی در آیات قرآن مشاهده می‌شود که واژه‌ی «علم» با تمام مفرداتش، همچنین اسباب تحصیل علم و معرفت؛ مانند قلوب، عقول، تعقل، تدبر، خرد، دارای اهمیت ویژه است. به همین دلیل، حدود یک چهارم قرآن درباره علم و دانش است. بدین جهت عجیب نیست که اولین آیاتی که بر رسول خدا (ص) نازل شد در باب علم، خواندن، معرفت و شناخت است. فراتر از این اساساً خلقت انسان همراه علم و معرفت بوده است، چنان که قرآن به آن اشاره می‌کند: «سپس علم اسماء [علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات] را همگی به آدم آموخت. بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می‌گویید، اسامی اینها را به من خبر دهید!».

در این پژوهش به چیستی علم، تقسیم‌بندی آن و ارزش علم و آموزی در آیات و روایات پرداخته می‌گردد.

معنا و ماهیت علم

واژه‌ی «علم» ۱۰۵ بار در قرآن کریم تکرار شده، البته مشتقات آن در قرآن، بسیار زیاد است. این واژه در قرآن گاه به معنای دانستن^۱، یا اظهار و روشن کردن است^۲ و گاهی به معنای دلیل و حجت است. همچنین قرآن مجید گاهی از علم به عنوان نور و روشنائی یاد نمود.^۳ در این آیات، انسانی را که علم ندارد، به کور و تاریکی و انسان صاحب علم را به بینا و روشنائی تشبیه فرمود. در جایی دیگر، علم به عنوان خیر زیاد، معرفی شده است.^۴ همچنین می‌توان «علم» را به معنای نشان‌دار کردن، علامت گذاشتن، درک کردن و به حقیقت چیزی رسیدن دانست.^۵

۱. «قد علم کلّ اناس مشرب» (*).

۲. «ثم بعثنا لهم لتعلم ای الحزین احصى لما لبثوا امداً» (*).

۳. «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ (رعد: ۱۵) و «وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ وَلَا الظُّلُّ وَلَا الخُرُورُ» (فاطر: ۱۹-۲۱).

۴. «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا؛ [خدا] به هر کس که بخواهد حکمت می‌بخشد و به هر کس حکمت داده شود، به یقین خیری فراوان داده شده است» (بقره: ۲۸۹).

۵. «... لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ...» (انفال: ۶۰) و «... فَإِنَّ عَلِمْتُمْ» (ممتحنه: ۱۰).

چیستی، انواع و جایگاه علم و علم‌آموزی در قرآن

کریم

نویسنده: سیده صدیقه موسوی^۱

چکیده

آیات قرآن معانی زیادی برای علم لحاظ گردید که عبارتند از: دانستن، آگاهی، حجت، نور و روشنائی. البته به دلیل اینکه علم از واژگانی است که مورد توجه ویژه قرآن قرار گرفت، در راستای تبیین دقیق آن، می‌توان به کاربرد آن در آیات و همچنین معنانشناسی واژگان هم‌معنا و متقابل آن اقدام نمود. مهم‌ترین واژگان هم‌معنای علم عبارتند از: تدبر، تفکر و تعقل. همچنین واژگان متقابل آن عبارتند از: جهل، ظن، عمون، ضلال و هوی. براساس مراتب مختلف علم که وجود خداوند و سایر مخلوقات را شامل است، می‌توان گفت ماهیت علم عبارت است از: وجودی محض، مجرد و مشکک. مطابق مطالعات به انجام رسیده، می‌توان علم را بر اساس نوع، موضوع، ابزار تحقق، نحوی تحقق و کاربرد، تقسیم‌بندی نمود. در نگرش اسلام، علم و دانش برترین فضیلت و از اهداف عالی‌ه انسان است که موجبات کسب فضایل الهی را فراهم می‌نماید. انسان با علم و آگاهی راه سعادت خود را درمی‌یابد و در مسیر درستی، خود را به منزل مقصود می‌رساند. در این نگرش، به دلیل اهمیت علم و نقش آن در سرنوشت بشر، برای فراگیری آن هیچ محدودیتی قائل نیست. البته تأکید اسلام بر آموختن علمی است که برطرف‌کننده‌ی همه‌ی نیازهای مادی، روحی و الهی گردد.

کلیدواژه: علم، علم‌آموزی، قرآن کریم، تفکر، دانش.

۱. مقاله سطح دو حوزه علمیه حضرت زینب سلام الله علیها شهرستان امیدیه.

در قرآن کریم «علم» از واژه‌های کلیدی است که متناسب با آن، واژه‌های دیگری مطرح است. لذا با توجه به کاربرد علم در قرآن و کلمات متقابل و هم‌معنای آن، برای تبیین بهتر معنا و ماهیت آن، سه بعد مد نظر قرار می‌گیرد. ابتدا به شناسایی ماهیت و معنای علم در بافت متن آیات، بدون توجه به کلمات متقابل و هم‌معنا پرداخته شود، سپس با استفاده از روش هم‌معنایی و تقابل، این واژه در بافت متن به نسبت کلمات متقابل و هم‌معنایی که در برابر آن به کار رفته، تبیین می‌گردد.

با مراجعه به متن آیات، می‌توان گفت علم به عنوان واژه‌ی محوری، در دایره معنایی مرتبط با خداوند، انسان و جهان هستی مطرح شده است. این واژه به صورت یک نقطه اتصال، از یک جهت احاطه‌ی خداوند بر انسان و هستی را بیان می‌کند و از جهت دیگر، راه رسیدن انسان به خداوند را هموار می‌کند. در این دیدگاه، جهان و هستی در یک دایره قرار گرفته و خداوند در رأس و مرکز آن است. انسان در طول خداوند است و صرفاً با ابزار علم و معرفت می‌تواند روند صعودی رسیدن به خداوند را طی کند. آیات ۲۲ و ۳۰ بقره علم خداوند به هستی و انسان را بیان می‌کند^۱ علم خداوند در این آیات دربرگیرنده شناخت و معرفت نسبت به هستی در تمام گستره زمانی و مکانی است به طوری که نمی‌توان حدود و ثغوری برای آن مشخص کرد. بخش دیگر معنانشناسی علم در قرآن در ارتباط با انسان است. خداوند با آیات ابتدایی سوره مبارکه علق نشان می‌دهد که انسان مد نظر قرآن، از سطح علمی و معرفتی‌ای برخوردارست که خداوند به او هدیه داده و همین مسئله نیز برتری و تفاوت انسان را بر دیگر موجودات عالم هستی نشان می‌دهد. براساس این آیه، خداوند بخشی از علم نامحدود خود را در اختیار انسان قرار داده تا با استفاده از آن قادر به شناخت عالم هستی و کسب معرفت نسبت به آن می‌شود. این معنا از علم که ابعاد معرفتی و شناختی به خود گرفته، نمی‌تواند صرفاً دربرگیرنده دانش و معلومات بشری باشد، بلکه بیانگر ابعادی از آگاهی و روشن‌گری در انسان است که می‌تواند عامل حرکت ساز باشد^۲ معنانشناسی علم در جنبه‌ی آگاهی و معرفت در ارتباط با انسان، سطوح مختلفی دارد. در قرآن علم به معنای آگاهی از این سطح محدود شروع شده و به سطوح بالا و معرفتی می‌رسد. بر این اساس، در بخشی از آیات، علم مد نظر به معنای آگاهی و شناخت از محیط پیرامون بوده که آن نیز برای انسانی و زندگی او در این جهان مادی لازم است. در آیه ۶۰ سوره بقره، علم به معنای آگاهی به محیط اطراف مد نظر است^۳.

۱. شریعتی، علی، اسلام شناسی، ص ۲۲۰.

۲. «و إِذْ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ قُلُوبًا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرْتُمْهَا تِنَانًا عَشْرَةَ عَشْرَةَ قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مِشْرَهُمْ كَلُومًا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَ لَا تَعْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (بقره: ۶۰).

۳. محمود زمخشری، تفسیر الکشاف، ج ۴، ص ۸۷.

علم راه رسیدن انسان به
خداوند را هموار می‌کند.
در این دیدگاه، جهان و
هستی در یک دایره قرار
گرفته و خداوند در رأس و
مرکز آن است. انسان در
طول خداوند است و صرفاً
با ابزار علم و معرفت می
تواند روند صعودی
رسیدن به خداوند را طی
کند.

بخش دیگری از معناشناسی علم در قرآن را می توان با روش هم‌معنایی دریافت. در این روش، کلمات هم‌معنای علم، صرفاً مترادف علم نیستند، بلکه در مواردی ابزار رسیدن به علم و معرفت را فراهم می‌کنند. در آیات متعددی از قرآن کلماتی به کار رفته است که جنبه‌ی معرفتی و شناخت انسان به جهان هستی را نشان می‌دهد. این کلمات در مواردی به صورت کلمات جایگزین علم به کار رفته‌اند و در موارد دیگر، مسیر و راه رسیدن به معرفت و شناخت را نشان می‌دهد؛ یعنی این واژه‌ها مقدمه و ابزاری برای دست‌یابی انسان به معرفت بحساب می‌آیند. مهم‌ترین این واژه‌ها عبارتند از: تدبر، تفکر، تعقل و حکمت. این واژه‌ها بیش از آنکه معنای معرفت و شناخت را برسانند، انسان را در مسیر معرفت و شناخت قرار می‌دهند. معرفت و شناخت که در نتیجه‌ی علم برای انسان حاصل است، باعث رسیدن و دست‌یابی انسان به حقیقت است. از همین رو، بررسی این واژه‌ها معنای «علم» در قرآن را روشن‌تر می‌سازد.

معنای تدبر

«تدبر» به معنای تفکر و تأمل برای دست‌یابی به معرفت و تأویل و دریافتن معنای نیکو است.^۱ در این معنا، صاحبان خرد با توقف در آیات و تأمل در آن‌ها، می‌توانند به شناخت برسند.^۲ تدبر در این آیات به شکل‌های مختلفی معنا شده است؛ برخی آن را به معنای اندیشه کردن و پند گرفتن دانستند.^۳ و در مواردی اندیشه کردن در دلیل این آیات و نشانه‌ها را منظور داشتند.^۴ به طور کلی، تدبر را مختص کسانی دانستند که اهل عمل اند.^۵ و «ژرف اندیشی» به معنای اندیشیدن در پس ماوراء امور است که «دبر» از ریشه‌ی «تدبر» معنا می‌دهد. نتیجه‌ای که از تدبر به دست می‌آید کشف حقایقی است که در عاقبت‌اندیشی ظاهر سطحی به نظر می‌رسند. اما با دقت در آن‌ها می‌توان پی به معنای حقیقی آن برد. تدبر با تفکر تفاوت دارد؛ تدبر بیشتر اندیشه در عواقب امور است، در حالی که تفکر، اندیشه در دلایل امور است و هر کدام به

۱. محمود زمخشری، تفسیر الکشاف، ج ۴، ص ۸۷.
۲. رشیدالدین میبدی، کشف الاسرار و عدة الأبرار، ص ۳۴.
۳. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ص ۵۵۸.
۴. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۰۸.
۵. عبدالرحمن ابن ابی بکر سیوطی، لدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۸، ص ۳۴۸.

معرفت و شناخت (علم) منتهی می‌شوند. بیش از سیصد آیه در قرآن به تدبر، تفکر و به چشم بصیرت قبل از رؤیت اشاره دارند. تفکر به قوه ادراک انسان مربوط می‌شود و آن ادراکی است که از طریق محسوسات به کشف مجهولات می‌رسد. بدین ترتیب، فکر را در لغت به معنای اندیشه و تأمل برای به دست آوردن واقعیات و عبرت‌ها و غیره تعریف کردند. در اصطلاح نیز فکر را اندیشه و عمل عقل در معلومات موجود برای دست‌یابی به مطلوب دانستند.^۱ با مراجعه به آیات^۲ مشخص می‌شود که تفکر تأکید بر اندیشیدن است^۳ تا با تأمل و دقت نظر در آنچه حواس ظاهر و باطن برای آگاهی به اسرار آفرینش و درک نظام هستی نیاز دارند، بنگرند. در این صورت، تفکر تصویری روشن و درست از شیء محسوس و غیرمحسوس به انسان می‌دهد تا حقیقت آن را بفهمد و هدف از وجود آن را دریابد.^۴ بنابراین تفکر به معنای اندیشه کردن در دلایل آیات و نشانه‌هاست و مسلماً نتیجه‌ای که از آن برمی‌آید، شناخت و علم بیشتر انسان به امور است.^۵

معنای تعقل

«تعقل» یکی دیگر از واژگان هم‌معنی با علم است که در قرآن کریم به آن توجه زیاد شده است. علمای لغت معانی مختلفی برای عقل ذکر کردند؛ از جمله‌ی آن‌ها علم و فهم است. تعقل نیز همانند تدبر و تفکر در زمره‌ی کوشش‌های درونی انسان برای رسیدن به معرفت است؛ «یا تَنْتَبِهْ لِنِ الْآیَاتِ الَّتِي نُنزِّلُهَا عَلَيْكَ يَا مَعْشَرَ الْبَشَرِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» و ما تُخْفِي صدورهم أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ الَّتِي نُنزِّلُهَا عَلَيْكَ يَا مَعْشَرَ الْبَشَرِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»^۶. تعقل در این آیه به معنای خرد و فهم و درک امور است.^۷ بنابراین خداوند انسان‌ها را به تدبر، تفکر و تعقل در آیات (نشانه‌ها) فراخوانده تا بتوانند به شناخت برسند. البته علم به معنای دانش و آگاهی و نقیض جهل و نادانی است.^۸ واژه جهل و نادانی در برابر عقل قرار دارد که به معنای بی‌خردی و سفاهت خواهد بود؛ یعنی جاهل گاهی به معنای فاقد علم و دانایی و گاهی به معنای فاقد عقل و خرد است. همچنین وقتی جهالت، سفاهت و بی‌خردی درباره آدمی به کار می‌رود، یا به معنای فقدان عقل (گرفتار جنون) و یا به معنای عدم تعقل و بهره‌گیری از عقل است.

۱. اصفهانی، راغب، مفردات فی غریب القرآن، ص ۶۵۶.
۲. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۹۹.
۳. «سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»
۴. محمدرضا مظفر، النقط، ترجمه علی شیروانی، ص ۳۹.
۵. صالح عضمیه، سید حسین سیدی، معناشناسی واژگان قرآن، ص ۱۴۹.
۶. میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۱۷.
۷. قمی، محمد ابن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۲، ص ۲۵۲؛ میبدی، ۱۳۷۱، ص ۳.
۸. ترتیب العین، ج ۲، ص ۱۲۷۴.

معنای ظن

در بررسی معناشناسی علم در قرآن با روش تقابل، مشخص می شود که علم در تقابل با «ظن، غفله، عمه، هوی، ضال و سفهاء» به کار رفته است. معناشناسی هرکدام از این واژه ها دایره معنایی وسیعی از علم را در قرآن نشان می دهد که در ارتباط با انسان مطرح شده است.

در برخی آیات، ظن به معنای احتمال و تصور قوی در مقابل علم به کار رفته است. این معنا از ظن را می توان در آیات ۴۶ بقره، ۲۴۹ بقره و ۲۸ قیامت مشاهده نمود.^۱ اما تقابل معنایی آن با علم در آیه ۱۵۷ سوره نساء^۲ آمده است.^۳ در این آیه گفته شده که آنان به احوال عیسی علیه السلام علم نداشتند و بر اساس ظن و گمان خود فکر می کردند که حضرت عیسی کشته شده است. قرآن این افراد را کسانی دانسته که گمان آن ها به یقین و اطمینان قلبی تبدیل نشده و بر ظن و تردید خود باقی ماندند.^۴ در اینجا می توان دریافت که ظن و گمان در صورتی که به یقین تبدیل شود، به علم منتهی خواهد شد.^۵ این معنا از علم را می توان در آیه ۱ نجم^۶ نیز دریافت که صاحبان ظن را کسانی دانسته که یقین و اطمینان ندارند. منظور از ظن در این آیه این است که مشرکان برای نام گذاری و نسبت دختران به خدا دانشی نداشتند و بر اساس ظن و گمان چنین فکر می کردند.^۷ با توجه به این برداشت قرآن می توان گفت که ظن نمی تواند انسان را از علم بی نیاز کند؛ زیرا احتمال خطا و صواب در آن وجود دارد.^۸ واضح است که یقین نقطه مقابل ظن و تردید است. ابعاد معرفت شناختی ظن در مرحله ای قبل از یقین و بالاتر از توهم قرار دارد.

۱. «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلْبُوهُ وَلَكِنْ» و «شِبْهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اِخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا»

۲. اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۱.

۳. زمخشری، ۵۸۷.

۴. اصفهانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۸.

۵. «وَمَا لَهُمْ بِهِمْ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا غُنَى مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا».

۶. قرشی، ج ۴، ص ۲۷۳.

۷. طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۳، ص ۴۵۷.

۸. ابن منظور، اسان العرب، ص ۲۵۸.

۸. طوسی، ج ۹، ص ۴۳۰؛ اصفهانی، ۱۳۶۲، ۸۹۲.

حکمت

از دیگر واژه هم معنای علم، «حکمت» است. راغب اصفهانی حکمت را دلالت بر منع در جهت اصلاح دانست. بدین معنا حکمت هرگونه گفتار، رفتار یا دانشی است که انسان را به سوی سعادت رهنمون سازد؛ یعنی رسیدن به حق به واسطه عقل و دانش همان حکمت است.^۱ عقل به تنهایی و بدون استفاده از دانش قادر به درک حقیقت نیست. بر این اساس، حکمت در قرآن در دو بعد آمده است. در یک بعد در ارتباط با خداوند است که به معنای شناخت اشیاء و ایجاد آن هاست. بعد دیگر در ارتباط با انسان و به معنای انجام دادن کار نیک و شناخت نشانه ها و حقایق به قدر توانایی است که در آیه ۲۶۹ بقره^۲ بدین معنا آمده است. بنابراین حکمت یکی از واژه هایی است که انسان را به علم رهنمون می سازد.

۱. اصفهانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۴۸.

۲. «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ».

معنای هوی

واژه دیگر مقابل با علم، «هوی» است. هوی به معنای میل نفس است که در قرآن بیشتر در مورد خواهش‌های مذمومی به کار رفته که باعث گمراهی انسان می‌شوند. چنان که خداوند در آیه ۳ سوره نجم بیان فرمود. در مقابل این واژه، علم به معنای هدایت و روشننگری آمده که عامل سعادت محسوب می‌شود. در آیه ۲۹ سوره روم این تقابل معنایی از علم و هوی وجود دارد.

معنای ضال

واژه دیگری که در تقابل با علم آمده «ضال»، از مصدر «ضل» و به معنای گمراهی، منحرف شدن از حق و راه راست است.^۱ کسانی دچار انحراف از حق می‌شوند که بر اساس علم و آگاهی هدایت پیدا نکردند. لذا در تفسیر این آیات: «إِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَاهِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ»^۲؛ «إِنَّ كَثِيرًا لَيَضِلُّونَ بِأَهْوَاهِهِمْ»^۳ و «لِيضِلَّ النَّاسُ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا»^۴ چنین بیان شده که عامل گمراهی تعداد زیادی از کفار، عدم شناخت و معرفت به حقیقت دانسته شده که باعث پیروی آنان از هوای نفس شده است؛ یعنی بی‌دانشی و جهل انسان است که باعث گمراهی و ضلالت انسان می‌گردد.

۱. قرشی، ۱۳۶۱، ۱۷۱.

۲. قرشی، ۱۳۶۱، ص ۱.

۳. اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۵۱۰.

۴. سوره انعام، آیه ۱۱۹.

۵. همان.

۶. سوره انعام، آیه ۱۴۴.

۷. میبیدی، ۱۳۷۱، ص ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج

۲، ص ۵۱۰.

معنای غفلت

«غفلت» از دیگر واژه‌های مقابل علم است. در تقابل واژگانی، غفلت دایره معنایی وسیعی دارد و به هرگونه بی‌خبری از شرایط زمانی و مکانی گفته می‌شود که انسان را نسبت به واقعیت‌های حال و آینده، وجود خود و آیات الهی غافل کند. غفلت بدین معنا در مورد چیزی به کار برده می‌شود که وجود دارد، اما انسان به آن بی‌توجه است و آن را فراموش می‌کند؛ لذا چون انسان بدون آگاهی نمی‌تواند موضع صحیح اتخاذ کند و مسیر درست و حقیقت را تشخیص دهد، گرفتار گمراهی می‌شود. از طرفی انسان غافل با رویکرد سطحی و ظاهرینانه نمی‌تواند دیدگاه عمیق و مدبرانه به هستی پیدا کند. با توجه به این معنانشناسی از غفلت، می‌توان گفت علم در مقابل آن به معنای شناخت و معرفت و بیداری است. در بیشتر تفاسیر معنای علم به امور دنیوی را از قبیل کشت و زرع و تلاش برای آبادانی دنیا و منافع دنیوی دانستند. بر این اساس، افرادی که بیشتر برای دنیا کوشش می‌کنند، معرفت و بصیرتی به آخرت ندارند.^۱

معنای عمون

«عمون» از دیگر واژه‌هایی است که در تقابل با علم به کار رفته است. این واژه در لغت به معنای سرگردانی ناشی از حیرت است و در آیه ۱۵ سوره بقره و در آیه ۶۶ نمل نیز بدین معنا آمده است. برخی معتقدند که «عمون» از واژه «عمه»، مشرکان با توجه به خصومت و شدت عملی که در برخورد با اسلام و آیات نشان می‌دادند، دلایل و حجت‌های معلوم و بدیهی‌ای را که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) ارائه می‌داد نادیده می‌گرفتند. برخی نیز عمون را به معنای ناتوانی و ناآگاهی انسان به امور دانستند.^۲

۱. میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۴۱۶؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۲۴۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۴۶۱.

۲. طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۵۶۸.

دیدگاه اندیشمندان

درباره‌ی ماهیت و حقیقت علم در میان اندیشمندان اختلافاتی است، که البته در تعاریف، خود را نشان می‌دهد. برخی علم را از کیفیات و برخی آن را از مقوله اضافه می‌دانند که اشکالاتی بر این دو تعریف وارد است؛ از جمله اینکه تعریف علم به کیف یا اضافه، شامل علم الهی نیست. اشکال دیگر آن که اضافه، معنای حرفی و وجودی غیرمستقل و قائم به طرفین است. لذا باید تحقق علم همیشه همراه با تحقق طرفین یعنی عالم و معلوم باشد. در حالیکه علم به معدومات چنین شرطی را دارا نیست. همچنین علم نفس به ذات خود، ممکن و متحقق است، اما اضافه شیء به نفس، ممتنع است. افزون بر این اشکالات، اشکال دیگر آن که از این قول، لازم می‌آید که قدرت و اراده و عشق و شهوت و غضب و... نیز صرف اضافه باشند، در حالی که این چنین نیست.

انواع و اقسام علوم در قرآن

علم و ادراک به لحاظ نوع، ابزار، نحوی تحقق و کاربردهای آن به اقسام گوناگونی تقسیم‌بندی می‌گردد. همچنین با توجه به معنا و ماهیت علم می‌توان در قرآن تقسیم‌بندیهای متفاوتی برای آن مطرح نمود. در یک تقسیم‌بندی کلی، بر اساس نحوی تحقق، می‌توان آن را در دو دسته‌ی حصولی و حضوری جای داد. تقسیم‌بندی دیگر بر اساس روش‌های علمی و منابع مختلف، ماهیت و نقش آن برای عالم و غیره آن را تقسیم نمود. در این بند تقسیم‌بندی‌های مختلفی که برای علم در قرآن قابل طرح است، بررسی می‌گردد. نکته‌ای که باید در اینجا به آن توجه نمود، تشکیکی بودن علم است؛ به این معنا که علم همانند وجود و نور در همه موجودات از خدا و تا خلق وجود دارد؛ البته اطلاق علم بر خدا و خلق از باب اشتراک معنوی است^۱ و از همین رو همه یک حقیقت را بیان می‌کند. با این تفاوت که دارای مراتب تشکیکی از قوی و ضعیف است. در نتیجه می‌توان گفت تمامی موجودات از علم برخوردارند.

^۱. دارای مراتب.

^۲. همچنان که این بحث در اتصاف وجود به خداوند و آفریدگان مطرح است.

اقسام علم

یکی از مهم‌ترین تقسیم‌بندی که بر اساس آیات قرآن کریم برای علم مطرح است، تقسیم آن به حضوری و حصولی است. در این تقسیم، برای هر یک از دو قسم، مقسم‌هایی است که تبیین آن‌ها در ذیل این بحث می‌پردازیم.

علم حصولی:

همان آگاهی از چیزی با وساطت صورت حسی و خیالی یا مفهوم عقلی و وهمی است. این نوع علم مخصوص نفوس متعلق به ماده هم چون انسان است. مهم‌ترین آیه‌ای که می‌توان به عنوان شاهد مثال این نوع علم بیان فرمود، آیه ۲ سوره مبارکه جمعه است: «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیتیه و یزکیهم و یعلمهم الکتب و الحکمه؛ اوست خدایی که در میان بی سوادان فرستاده‌ای از [جنس] خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد»^۱.

علم حضوری:

همان آگاهی از چیزی بدون وساطت صورت و مفهوم است. در علم حضوری ذات معلوم نزد ذات عالم حاضر بوده، عالم، وجود عینی آن را می‌یابد و این شهود و یافتن، چیزی خارج از ذات عالم نیست، بلکه از شئون وجود اوست؛ و گاهی عالم و معلوم با یکدیگر تعدد وجودی دارند، اما نه به گونه‌ای که یکی از آنها به کلی منعزل و مستقل از دیگری باشد، بلکه عین وابستگی و ربط به دیگری است، مانند علم علت هستی‌بخش به معلول و بالعکس. به طور خلاصه می‌توان علم خداوند به موجودات، علم انسان به خودش و حالاتش را از این نوع علم دانست. علم حضوری در قرآن کریم با تعابیر مختلفی به کار رفته است به عنوان مثال: شهود، لقا، رؤیت و ...

^۱. جمعه: ۲.

^۱. المیزان، ج ۱۷، ص ۴۰۴؛ همان، ج ۱۸، ص ۳۰۸. نک: فصلت: ۵۳؛ اعراف: ۱۷۲

نقش علم در هدایت و ضلالت

در آیات قرآن کریم و همچنین روایات شریفه، تقسیم‌بندی دیگری بر اساس نقش و تأثیر علم در هدایت و ضلالت انسان برای علم لحاظ نمودند. بر اساس آن، علم به دو دسته‌ی حقیقی و غیرحقیقی تقسیم می‌گردد. در این نگرش، علم حقیقی همان علمی است که از راه عبودیت و تقوا به دست می‌آید. از این روست که پیامبر اکرم و امام صادق (علیها السلام) فرمودند: «لیس العلم بکثرة التعلُّم و إنما هو نورٌ یقذفه الله تعالی فی قلب من یرید الله أن یرید الله؛ علم با کثرت تعلم و آموزش به دست نمی‌آید؛ چرا که علم تنها نوری است که خداوند در قلب کسی که می‌خواهد او را هدایت کند می‌افکند». نقطه مقابل آن، علم غیرحقیقی عبارت است از علمی که از راهی غیر از راه عبودیت و تقوا کسب می‌گردد.

تقسیم بندی علم در قرآن بر اساس ارتباط یا عدم آن با ایمان

آیات قرآن کریم را می‌توان بر اساس ارتباط و عدم ارتباط علم و ایمان در دو بخش تقسیم نمود:

الف) علمی که به طور مطلق ارزش است، این علم همواره با شناخت به حقایق هستی، پذیرش حق و عمل صالح توأم است و از ایمان و عمل صالح جدا نیست؛ علم تفکیک‌ناپذیر از عمل صالح، مطلقاً ارزش است.^۱

ب) علم تفکیک‌پذیر از ایمان و عمل صالح:^۲ ارزش این نوع علم، مشروط به این است که با ایمان و عمل صالح همراه گردد. ممکن است این آیه اشاره به همین مطلب باشد: «یرفعُ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»^۳؛ با عطف «أوتوا العلم» بر «الَّذِينَ آمَنُوا» یعنی عالم مؤمن و مؤمن عالم آشکار می‌گردد.

۱. طه: ۹۶.

۲. کهف: ۶۵.

۳. «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ».

۴. آیاتی که را که می‌توان در این دسته جای داد، عبارتند از: «أَقْرَأْتَ مِنْ أَخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ؛ آیا کسی را دیدی که خدای خودش را هوای خودش قرار داده؟ هوس شده بت و معبود او و خدا با اینکه او می‌داند او را گمراه کرده است»؛ «وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ؛ اهل کتاب مختلف نشدند، اختلاف نکردند، مگر در آن وقتی که علم برای آنها آمد. یعنی علم شده سبب اختلاف آنها» و همچنین «وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ؛ اهل کتاب اختلاف پیدا نکردند مگر بعد از این که آنها علم آمد به سوی آنها».

بنابراین منظور اسلام درباره علم منحصرأ علوم دینی نیست؛ زیرا مطابق این نگرش، حکمت گمشده مؤمن است پس آن را باید به چنگ آورد، ولو اینکه بخواهید از دست مشرکان بگیرید.

بنابراین تأکیدش تنها بر علوم دینی نیست. همچنین در جمله «اطلبوا العلم و لو بالصین»^۱، چین به عنوان دورترین نقطه و یا به اعتبار اینکه در آن ایام یکی از مراکز علم و صنعت جهان بوده، یاد شد. قدر مسلم این است که چین نه در آن زمان و نه در زمانهای دیگر مرکز علوم دینی نبوده است. گذشته از همه اینها در متن سخنان رسول اکرم تقیید و تحدید و تفسیر شده که مقصود چه علمی است؛ تحت عنوان علم نافع، علمی که دانستن آن فایده برساند و ندانستن آن ضرر برساند. بنابراین هر علمی که متضمن فایده و اثری باشد و اسلام آن فایده و اثر را به رسمیت بشناسد؛ یعنی آن اثر را اثر خوب و مفید بداند آن علم از نظر اسلام خوب و مورد توصیه و تشویق است؛ یعنی هر علمی که هدفی از اهداف فردی یا اجتماعی انسان را محقق کند و ندانستن آن، سبب اخلال در زندگی مسلمان ها شود، آن علم را اسلام توصیه می‌کند و هر علم که تأثیر سوء دارد با آن مخالف است. در نگاه اسلامی، علمی که نفع ندارد، مطلوب نیست. بنابراین علم یا خودش هدف بوده و یا مقدمه برای هدفی است؛ اگر خودش هدف باشد، واجب است؛ مثل اصول عقاید. اگر خودش هدف نباشد؛ اگر یکی از اهداف اسلامی متوقف بر آن باشد، از باب مقدمه واجب، واجب است.^۲ گرچه علم، به نحو عام مطلوب است و گزینه کنجکاوای انسان را ارضا می‌کند، اما علومی که نیازهای مختلف انسان و جامعه را برآورده سازند، بیشتر مورد تأکید و سفارش قرار دارند و احادیث و آیاتی که از علم تجلیل می‌کند و از مکانت و جلالت قدر عالمان سخن می‌گوید، شامل این دسته از علوم است. لذا می‌توان علومی را که موجب ضرر مادی و دنیایی و یا ضرر روحی و عقیدتی فرد و جامعه می‌گردد^۳ مانند سحر، شعبده بازی و ... در نگرش اسلام ممنوع دانست.

۱. هنری، حسام‌الدین، کنز العمال، بیروت، موسسه الرساله، ۱۳۹۹، روایت

۲۸۶۹۷.

۲. مطهری، ۱۳۸۰، ص ۳۳-۳۴.

نتیجه‌گیری

سوال این پژوهش «بررسی و چیستی نگرش قرآن کریم به علم و علم‌آموزی» است. در ذیل این بحث چیستی علم، انواع تقسیم‌بندی که برای علم و همچنین ارزش و جایگاه علم و علم‌آموزی در آیات قرآن تبیین گردید.

«علم» در قرآن به معنای: دانستن، آگاهی، حجت، نور و روشنایی است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که برای تبیین چیستی علم می‌توان از شیوه تبیین واژگان هم معنا و متقابل با واژه علم استفاده نمود. مهم‌ترین واژگان هم‌معنای علم عبارتند از: تدبیر، تفکر و تعقل. همچنین واژگان متقابل آن عبارتند از: جهل، ظن، عمون، ضلال و هوی. مطابق مطالعات به انجام رسیده، می‌توان علم را بر اساس نوع، موضوع، ابزار تحقق، نحوی تحقق و کاربرد، تقسیم‌بندی نمود. در نگاه قرآن، علم و دانش برترین فضیلت و از اهداف عالی‌ه انسان است که موجبات کسب فضایل الهی را فراهم می‌نماید. البته با توجه به اهمیت ویژه علم در نگرش قرآن، می‌توان پژوهش‌های گسترده‌ای را در این باره به انجام رسانید.



۸) کتابخانه تخصصی اهل البيت (عليهم السلام)

<https://library.razavi.ir>

۹) کتابخانه پایگاه حوزه

www.hawzah.net

۱۰) کتابخانه پایگاه اندیشه قم

www.andishe qom.com

۱۱) کتابخانه باشگاه اندیشه

WWW.bashgah.net

۱۲) کتابخانه امام علی (علیه السلام)

www.imamAlinet.net

۱۳) کتابخانه دیجیتال مذاهب

<http://mazaheb.com>

۱۴) کتابخانه آیه الله مکارم شیرازی

www.makaremshirazi.org

۱۵) کتابخانه آیه الله مصباح یزدی

www.mesbahyazdi.org

۱۶) کتابخانه الکترونیکی معارف اسلام

www.maarefislam.com

۱۷) کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی

<https://www.ghbook.ir/index>

۱۸) کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام

www.historyLib.com

#معرفی_کتابخانه_های _دیجیتالی

۱) کتابخانه دیجیتال تبیان

<http://www.tebyan.net>

۲) کتابخانه دیجیتال نور

<http://www.noorlib.ir>

۳) کتابخانه آنلاین

[/http://infoketab.ir](http://infoketab.ir)

۴) کتابخانه دیجیتال سازمان اسناد و کتابخانه ملی

<http://www.nlai.ir>

۵) کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای

اسلامی

<http://www.ical.ir>

۶) کتابخانه اینترنتی علماءالدین

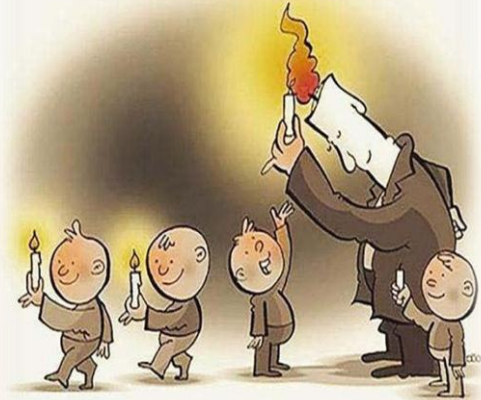
<http://www.aladdinlibrary.org>

۷) کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

[/http://library.ut.ac.ir](http://library.ut.ac.ir)

خدا و فرشتگان و همه موجودات حتی ماهیان
در دریاها بر معلم درود می فرستند.

پیامبر مهریانی (ص)



آموزش دین با مثل و خنده

سال های قبل از انقلاب که تازه برای جوانان کلاس شروع کرده و در کاشان جلسه داشتیم، به قصد زیارت امام رضا علیه السلام به مشهد رفتیم. در حرم به امام عرض کردم: چه خوب بود این چند روزی که اینجا هستم جلسه و کلاسی می داشتیم.

در همین حال یکی از روحانیون آشنا پیش من آمد و گفت: آقای قرائتی! دبیران تعلیمات دینی جلسه ای دارند، شما نیز با ما بیا. با هم رفتیم، دیدم جلسه ای است با عظمت که افرادی مثل آیت الله خامنه ای، شهیدان مطهری و باهنر و بهشتی نیز تشریف داشتند. من اصرار کردم تا اجازه دهند پنج دقیقه ای صحبت کنم، اجازه دادند.

من نیز مطالبی را همراه با مثال بیان کردم. خیلی پسندیدند. حتی موقع سخنرانی من، آنقدر شهید مطهری خندید که نزدیک بود صندلی اش بیافتد! مرحوم شهید بهشتی فرمود: من خیلی وقت بود فکر می کردم که آیا می شود دین را همراه با مثل و خنده به مردم منتقل کرد که امروز دیدم.

در پایان جلسه، رهبر معظم انقلاب که در آن زمان امامت یکی از مساجد مهم مشهد را به عهده داشتند، مرا به منزل دعوت کردند و پس از پذیرائی، اطاقی به من دادند و بعد مرا به مسجد خودشان بردند که البته مسجد ایشان زنده، پر طراوت و خیلی هم جوان داشت، فرمودند: آقای قرائتی! شما هر چند وقت که مشهد هستید در اینجا بمانید و برای مردم و جوانان کلاس داشته باشید.

[HTTPS://B2N.IR/B81225](https://b2n.ir/b81225)

احادیثی کهربار درباره علم و دانش

قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَلَا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُعَاةَ الْعِلْمِ؛
طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است. خداوند جویندگان
دانش را دوست دارد.

(مصباح الشريعة، ص ۱۳)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَشَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ»
خیر دنیا و آخرت با دانش است و شر دنیا و آخرت با نادانی.

(بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۷۰)

امام صادق (سلام الله عليه):

«لَسْتُ أَحِبُّ أَنْ أَرَى الشَّابَّ مِنْكُمْ إِلَّا غَادِيًا فِي حَالَيْنِ: إِمَّا عَالِمًا
أَوْ مُتَعَلِّمًا»

دوست ندارم جوانی از شما [شیعیان] را جز بر دو گونه ببینم:
دانشمند یا دانشجو.

(امالی طوسی ص ۳۰۳)

قال علي (عليه السلام):

«زَكَاةُ الْعِلْمِ بَدَلُهُ لِمُسْتَحِقِّهِ وَإِجْهَادُ النَّفْسِ فِي الْعَمَلِ بِهِ»

زکات دانش، آموزش به کسانی که شایسته آنند و کوشش در
عمل به آن است.

(غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۹۱)





سیره اخلاقی امام حسن مجتبی علیه السلام

روش، منش، رفتار و کردار امام مجتبی علیه السلام نمونه روزگار بود. در یک جمع بندی کلی، می توان چنین نتیجه گرفت که تاریخ نویسان مهم ترین برجستگی های اخلاقی آن حضرت را «بخشنده ترین، بزرگمنش ترین، با سخاوت ترین، حلیم ترین، زاهدترین، راستگوترین، پارساترین، عابدترین، گرامی ترین، پرگذشت ترین و دارای گشاده ترین سینه در میان مردم» ثبت و ضبط کرده اند.

امام مجتبی علیه السلام بنده خاکسار خدا بود. در هنگام عبادت از قفس تنگ دنیا می رهید و تا شاخساران ملکوت پر می کشید. طعم عبادت، شهد دیگری در کامش می نشاند و جوهر جانش را قبضه می کرد. همواره در انتظار فرارسیدن ساعات نماز و لحظات عبادت می ماند و چون وقت فرایض نزدیک می شد، روح و روانش متغیر می گشت و رنگ از رخسارش می پرید.

با آنکه مرکبهایی در اختیار داشت، مسافت ۴۵۰ کیلومتری مدینه تا مکه معظمه را زیر اشعه سوزان آفتاب حجاز و روی سنگریزه های داغ بیابان، پیاده می پیمود و به این شکل ۲۵ مرتبه پیاده به زیارت کعبه شتافت تا رضایت خدای خویش را بیشتر فراهم آورد.

<https://qurantv.ir/content/53035>

فضایل و مناقب امام حسن مجتبی علیه السلام

از برجسته ترین فضایل امام مجتبی علیه السلام این است که او جزو اصحاب کساء و آل عبا و از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است؛ اهل بیته که آیات فراوانی در شأن ایشان نازل شده است. آیه تطهیر از جمله آن آیات است: عمر بن ابی سلمه (پسر همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم) می گوید: پیامبر در خانه ام سلمه حضور داشت که این آیه نازل شد: «أَتَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؛ خداوند اراده کرده است که از شما اهل بیت، پلیدی را بزدايد و پاکیزگیتان بخشد. در این هنگام حضرت، دخترش فاطمه و پسرانش حسن و حسین را فراخواند و عبايي را بر سر آنها افکند و در حالی که علی پشت سر او ایستاده بود، فرمود: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا؛ پروردگارا! اینان اهل بیت من هستند، پس پلیدی را از آنان دور فرما و آنان را پاکیزه گردان». ام سلمه از آن حضرت پرسید: آیا من نیز جزو آنان هستم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پاسخ داد: «تو در جایگاه خودت هستی، جایگاه تو بسیار نیکو است.»

حضور امام مجتبی علیه السلام در جریان «مباهله» نیز نشانه اعتبار و اهمیتی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای امام مجتبی علیه السلام قائل شده است. و نیز حضور آن حضرت در «بیعت رضوان» و بیعت نمودن پیامبر با او، جایگاه رفیع آن امام همام را نشان می دهد.

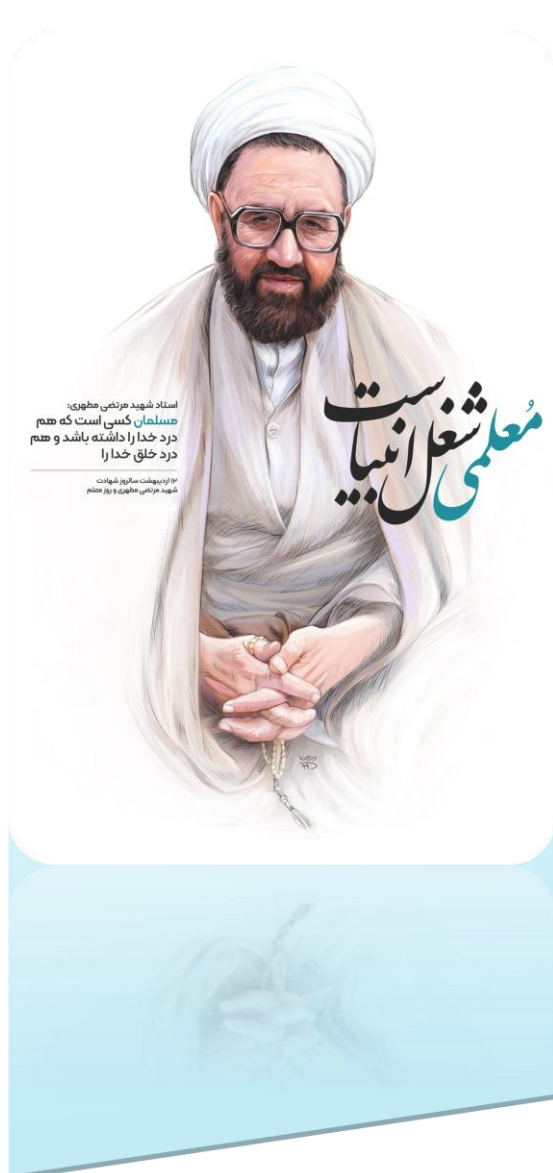
عشق به مطالعه و نوشتن

علاقه وافر شهید مطهری به مطالعه و کار علمی، بسیار شگفت‌انگیز بود، به گونه‌ای که هرگز از این کار احساس خستگی به او دست نمی‌داد.

یکی از شاگردان ایشان در ضمن نقل خاطره‌ای می‌گوید:

اواخر اسفند ۱۳۵۶ بود. به ایشان عرض کردم ما برای تعطیلات نوروز برنامه‌ای داریم؟

گفتند: خسته‌ام و دلم می‌خواهد در گوشه خلوتی، چند روزی استراحت کنم. به ایشان عرض کردم بنده عازم شمال هستم. آن جا جای مناسبی را برای رفع خستگی و استراحت سراغ دارم. مرحوم استاد مطهری شماره تلفن را از بنده گرفتند و گفتند: اگر توانستم، تلفن می‌زنم و به شما اطلاع می‌دهم چند روز از فروردین گذشته بود که استاد تلفن زدند و آمدند. در تمام یک هفته‌ای که ایشان تشریف آوردند، با وجود هوای مساعد و محیط مناسب برای قدم زدن و گردش، در داخل ساختمان ماندند. فقط مشغول نوشتن و مطالعه بودند. روزی به ایشان عرض کردم: شما که خسته بودید و برای رفع خستگی و استراحت مسافرت کرده‌اید، بهتر نیست قدری هم قدم بزنید و رفع خستگی کنید؟ گفتند: «اگر یک ماه هم در اتاق بنشینم و به وظایف علمی خود مشغول باشم، راحتم و احساس خستگی نمی‌کنم. خستگی من در اثر نداشتن فرصت مناسب برای انجام کارهای علمی خودم است. استراحت من این است که در فرصت مناسب، مطالبی را که لازم می‌دانم بنویسم و در اختیار علاقه‌مندان قرار بدهم.»



استاد شهید مرتضی مطهری:
مسلمان کسی است که هم
درد خدا را داشته باشد و هم
درد خلق خدا را

برترین‌هاست سالروز شهادت
شهید مرتضی مطهری و روز صلوات

<http://manbarak.blogfa.com/post/411>

استقامت و زمانه شناسی، دو شاخصه وجودی حضرت (خدیجه(س))

چندین سده پیش در دامن طبیعت بکر حجاز و در زیر سپهر پر ستاره مکه، در قلب شبه جزیره عربستان در خانواده‌ای اصیل و متفاوت با آداب خرافی روزگار، دختری چشم به جهان گشود که بعدها فطرت و سرشت پاک خویش را به خوبی نشان داد. پس از ولادت او، خاندانش، برخلاف رسم دوره جاهلیت مبنی بر زنده به گور کردن دختران، ولادت او را گرمی داشتند و «خویدل» و «فاطمه» پدر و مادرش، نام او را «خدیجه» به مفهوم گسسته و بیگانه از زشتی‌ها و ناپسندی‌ها برگزیدند.

حضرت خدیجه(س) از جایگاه اجتماعی ممتازی برخوردار بود و شهرت بالایی داشت. ایشان تاجری موفق بود که به واسطه هوش و نبوغ بالا، کاروان‌های تجاری بسیاری را هدایت می‌کرد و در همین عرصه تجارت، با امانتداری، اخلاق نیک و آزاد منشی حضرت محمد(ص) آشنا شد و ایشان را امین خود قرار داد و در نهایت با خاتم پیامبران(ص) ازدواج کرد. این بانوی کرامت همراه و یار همیشگی پیامبر(ص) بود و در زمان حیات خود و در تمام روزهای سخت لحظه‌ای ایشان را تنها نگذاشت.

بر پایه روایت‌های تاریخی به جایگاه بالای اجتماعی و حسن شهرت حضرت خدیجه(س) و نسب ایشان اشاره شده است. «ابن سیدالناس» تاریخ‌نگار و فقیه مصری در این باره می‌گوید: «او زنی شریف و با درایت بود که خداوند خیر و کرامت برای او در نظر گرفت. به لحاظ نسب در طبقه متوسط از انساب عرب جای داشت اما دارای شرافتی عظیم و ثروتی زیاد بود»



رسول خدا (ص) نیز همواره می‌فرمودند: «هیچ مالی به من سود نبخشید، آنگونه که ثروت خدیجه(س) به من سود بخشید». در ماجرای محاصره شعب ابی طالب نیز اموال حضرت خدیجه(س) در حمایت از بنی‌هاشم مصرف شد، تا آنجا که در روایت آمده است: «ابوطالب و خدیجه(س) همه اموال خود را برای حفظ اسلام و محاصره‌شدگان انفاق کردند»

سرانجام بانوی مهر و کرامت پس از عمری نیک سرشستی، دستگیری از نیازمندان و همراهی با رسول خدا(ص) در ۱۰ رمضان سال دهم بعثت و سه سال پیش از هجرت پیامبر(ص) از مکه به مدینه، چشم از جهان خاکی فرو بست.

منبع:

<https://b2n.ir/z00868>



تاریخچه بیت المقدس

سرزمین فلسطین که در قدیم کنعان نام داشت دارای ۲۵۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت و در ساحل شرقی دریای مدیترانه و در مجاورت کشورهای مصر، سوریه، اردن و لبنان قرار دارد. فلسطین سرزمینی حاصلخیز و دارای آب و هوای معتدل است. این منطقه محل ظهور پیامبران بزرگی چون عیسی (ع)، موسی (ع) و محل عبور و زندگانی حضرت ابراهیم (ع) بوده است و از نظر موقعیت ژئوپلتیک نیز بسیار حساس استراتژیک است. شهر اورشلیم یا بیت المقدس قدیم بر فراز تپه‌هایی بنا گردیده است که با معبد یهوه بر بالای کوه موریبا قرار دارند. بیت المقدس از مکانهای مهم فلسطین است که کوه صهیون و کوه زیتون از شرق و غرب آن را احاطه کرده‌اند.

در هنگام حکومت فرعون بر مصر و پیش از ظهور موسی (ع)، اسرائیلیان جمعیت بنی اسرائیل را از سرزمین مصر برای بردن به ارض موعود، به حرکت درآوردند که پیمودن این مسافت چهل سال بطول انجامید. پس از موسی (ع)، یوشع جانشین وی برای عبور دادن بنی اسرائیل از اردن مهیا شد و پس از آنکه این قوم به شهرهای جدید رسیدند دست به غارت و کشتار اهالی زدند که پادشاه اورشلیم با شاهان پنج شهر دیگر متحد شده و با یوشع و بنی اسرائیل جنگیدند که همگی شکست خورده و توسط بنی اسرائیل به دار آویخته شدند. اما قوم فلسطین در مقابل آنان مقاومت کرد و سرانجام بنی اسرائیل را مغلوب ساخت.

طی چند جنگ خونین قوم فلسطین همواره بر آنان پیروز می‌شد اما پس از جنگ‌های فراوان، سرانجام بنی اسرائیل قدرت گرفته و بر شهرها مسلط شدند و در حدود هزار سال پیش از میلاد، حضرت داود (ع) توانست اورشلیم را از دست فلسطینیان خارج کند و بیت المقدس یا خانه خدا را در آنجا بنا کند، که این بنا توسط حضرت سلیمان تکمیل شد. بیت المقدس، حدود ۱۱۰۰ سال پس از بنای کعبه در مکه به دست ابراهیم (ع) و ۹۷۰ سال پیش از میلاد مسیح ساخته شد. حضرت داود با چهارده نسل شجره‌اش به حضرت ابراهیم بنیانگذار کعبه می‌رسد و به روایت انجیل متی، حضرت عیسی (ع) پس از بیست و هشت نسل، شجره‌اش به داود ختم می‌شود و بدین ترتیب پس از نزول آیه تغییر قبله به پیامبر اسلام (ص)، مکه (کعبه) حرم اول و مسجدالاقصی (قدس) حرم دوم موحدان گردید. در زمان حضرت داود (ع) تابوت عهد را به کوه صهیون آوردند و برای نگهداری آن قربانگاهی بنا نمودند. این تابوت مدتی به دست فلسطینیان فاتح افتاده بود که دوباره آن را به بنی اسرائیل بازگرداندند و تا زمان حضرت سلیمان در کوه صهیون نگهداری می‌شد، اما پس از تکمیل بنای بیت المقدس تابوت را به قدس انتقال دادند. حضرت سلیمان (ع) چهل سال سلطنت کرد و آرامش را به قدس بازگردانید؛ اما پس از او، دوباره ظلم و غارت بنی اسرائیل آغاز شد.



در سال هفتاد میلادی، تیتوس فرزند امپراتور روم با هشتاد هزار سرباز، اورشلیم را محاصره کرد و پس از چند ماه مقاومت یهودیان، سرانجام رومیان فاتح شدند و قوم یهود دوباره آواره شدند. حدود سیصد سال پس از مسیح که کنستانتین (قسطنطین کبیر ۳۳۷ - ۳۰۶ م.) امپراتور روم دین مسیح را پذیرفت و این مذهب را رسمی اعلام کرد، دوباره به اورشلیم توجه خاصی شد. چون بیت‌الحم را زادگاه مسیح و محلی می‌دانستند که قبر او را در خود دارد از این پس، اورشلیم مرکزی برای مسیحیت نیز گردید و کلیساهای زیادی ساخته شد. از سال ۱۳۵ میلادی تا بیش از پنج قرن فقط عده قلیل و انگشت‌شماری یهودی در بیت‌المقدس زندگی می‌کردند.

در زمان خسرو دوم پادشاه ساسانی، جنگ میان امپراتوری ایران و روم از ۶۰۴ تا ۶۳۰ میلادی به وقوع پیوست که سپاهیان ایران روم را شکست داده و با راهنمایی یهودیانی که با ایران همکاری می‌کردند اورشلیم (فلسطین) را فتح کردند اما پس از مرگ خسرو پرویز، این سرزمین دوباره به دست مسیحیان افتاد.

پس از بعثت حضرت محمد(ص)، در سیزده سال اول بعثت که پیامبر(ص) در مکه زندگی می‌کردند، مسجدالاقصی در بیت‌المقدس قبله اول مسلمین بود و پس از مهاجرت به مدینه در سال دوم در مسجد بنی‌سلمه در شهر مدینه، به فرمان خداوند، قبله مسلمین از مسجدالاقصی به مسجدالحرام (خانه کعبه در مکه) تغییر یافت.

حدود هفتصد و سی سال پیش از میلاد شلمنصر به اسرائیل تاخت و عده‌ای از آنان را اسیر کرد و به جای آنها بابلیان را در سرزمین اسرائیلیان اسکان داد و دوباره کشور یهود در زمان بخت‌النصر در سال ۵۸۶ پیش از میلاد مورد حمله آشوریان قرار گرفت که منجر به انحطاط و اسارت بنی‌اسرائیل شد، پادشاهی یهود برانداخته شد و مردم اسرائیل پراکنده یا اسیر بابل گشتند و مهاجمین معبد سلیمان را ویران ساختند.

پیامبران بعدی یهود: مانند ارمیا، اشعیا، دانیال (که مزار او در شوش است) و ... که شاهد ویرانی اورشلیم و رنج و اسارت یهود بودند و آنان را دلداری می‌دادند، پیوسته وعده‌هایی و بشارت ظهور منجی بزرگ را می‌دادند که اشعار و سخنان آنان در عهد عتیق مضبوط است. در این زمان کورش پادشاه هخامنشی از مشرق ظهور کرد و سرزمینها را یکی پس از دیگری مسخر خود می‌ساخت که این امر سبب خوشحالی یهود و رهبران آنها شد.

سرانجام کورش، بابل را نیز تسخیر کرد و یهود و بنی‌اسرائیل را آزاد ساخت و به فلسطین و اورشلیم بازگرداند. کورش با همه اقوام و مذاهب مدارا می‌کرد و به دست او خانه خدا دوباره بازسازی شد. آسایش اورشلیم تا پایان سلطنت داریوش سوم ادامه داشت تا اینکه اسکندر مقدونی در حدود ۳۲۳ سال پیش از

میلاد، حمله به ایران، مصر، سوریه و فنیقیه و فلسطین را آغاز کرد و ویرانی‌ها و قتل و غارت فراوانی به بار آورد و گنجینه‌های ایران را به غارت برد.

پس از اسکندر، جانشینان او بر فلسطین مسلط شدند. از سال ۶۳ قبل از میلاد، دوره تسلط رومیان آغاز شد که پس از جنگ‌های فراوان، بر ارمنستان و قسمتی از آسیا و آفریقا و سپس سوریه و فلسطین حمله بردند و دوازده هزار یهودی را کشتند و دیوارهای شهر را ویران ساختند.

در چنان شرایطی برای یهودیان، ظهور مسیح امید و آرزوی مردمان آن دیار بود تا آنان را نجات بخشد. حضرت عیسی(ع) هنگامی که از ناصره واقع در استان جلیل (موطن اصلی خود و خانواده‌اش) همراه با شاگردانش (حواریون) به سوی اورشلیم به حرکت در آمد، کرامات فراوانی از وی ظاهر شد.

پس از رحلت پیامبر(ص)، در زمان خلیفه اول، او سپاهی را روانه سوریه و فلسطین کرد که با درگذشت او، در زمان خلیفه دوم، سوریه و بیت‌المقدس به دست مسلمین افتاد و رومیان در آنجا شکست خوردند. اهالی شهر مقاومت زیادی کردند اما طولانی شدن محاصره و مشکل غذا و شیوع بیماری و... آنان را مجبور به تسلیم شدن کرد. خلیفه دوم با مرکب و لباسی بسیار ساده وارد شهر شد که تعجب اهالی را برانگیخت و قرارداد صلح منعقد شد. خلیفه نسبت به اهالی رفتار بسیار ملایمی داشت و از آن سال (یعنی سال ۱۵ هجری) فلسطین در دست مسلمانان بود، در معاهده صلح، مسیحیان در اعمال مذهبی خود آزاد بودند. ساکنان این شهر را عمدتاً مسلمانان عرب تشکیل می‌دادند و برای مسلمانان نیز قدس بخاطر اینکه قبله اول بود بسیار معزز و مقدس شمرده می‌شد.

از سال ۱۰۹۵ م. (۴۸۸ ه. ق) با تهاجم اروپائیان علیه مسلمانان جنگ‌های صلیبی آغاز شد که تا حدود نزدیک به دو قرن ادامه یافت. اگر چه این جنگ علت‌های گوناگونی داشت مانند انتقام‌جویی دنیای مسیحیت از پیشرفتهای مسلمین در غرب و نیز طمع ثروت شرق از سوی اروپائیان و اعتقاد به رفتن به بهشت از طریق وصال تربت عیسی و... اما یکی از علت‌های جنگ‌های صلیبی را مورخین مسئله فلسطین و شهر بیت المقدس و خراجگزار بودن مسیحیان این شهر برای مسلمانان می‌دانند. در قرون وسطی که از سال ۳۹۵ م، یعنی زمان تجزیه امپراطوری روم باستان به روم غربی و روم شرقی آغاز می‌شود و به سال ۱۴۵۳ م، با فتح قسطنطنیه به دست سلطان محمد فاتح خاتمه می‌یابد، اروپا مرکز فرمانروائی مستبدانه کلیسا بود. پاپ برای آغاز جنگ دست به حيله زد و کشیشان شایع کردند که علائم ظهور عیسی در فلسطین آشکار شده است.

به همین دلیل عده زیادی از مسیحیان برای تماشای ظهور عیسی روانه بیت‌المقدس شدند و کشیشان هر سال وعده ظهور را به سال دیگر موکول می‌کردند و بدین ترتیب بر عده زائرین افزوده می‌شد

در همان اوایل کار، یکی از پاپ‌ها که با هفتصد زائر عازم بیت‌المقدس شده بود از جزایر قبرس به اروپا بازگشت و شایع کرد که مسلمین مانع ورود به این شهر شده‌اند. با چنین تمهیداتی آتش جنگی افروخته شد که حدود دو قرن قربانی گرفت و به دنبال آن هفتصد هزار نفر از فقرا و توده‌های مردم به همراه عده‌ای از شوالیه‌ها به سوی قدس به حرکت درآمدند و در بین راه بر جمعیت آنان افزوده می‌شد که به روایتی به میلیون‌ها نفر رسیدند اما پس از سه سال جنگ و غارت و پیشروی تدریجی فقط چهل هزار نفر به بیت‌المقدس رسیدند و بقیه یا در جنگ با مسلمانان کشته شدند و یا از بیماری جان باختند. پس از محاصره طولانی بیت‌المقدس و نبردی سخت، عاقبت صلیبیون وارد شهر شده و دست به قتل عام زدند و همه چیز را به عنوان غنیمت بردند. گودافر، فرمانده آنان که بعد شاه فلسطین شد در گزارش به پاپ می‌نویسد: «اگر می‌خواهید بدانید با دشمنانی که در بیت‌المقدس به دست ما افتادند چه معامله‌ای شد همین قدر بدانید که افراد ما در معبد سلیمان در لجه‌ای از خون مسلمانان می‌تاختند و خون تا زانوی اسب می‌رسید.» مسیحیان بدین سان تا ۹۰ سال بر فلسطین حکومت کردند. در مراحل پایانی جنگ دوم صلیبی (۱۱۴۹ - ۱۱۴۷ م) مطابق با (۵۴۴ - ۵۴۲ ه. ق) صلاح‌الدین ایوبی، صلیبیون را تار و مار کرد و بیت‌المقدس را بازپس گرفت و آنها را از سوریه و مصر و سایر بلاد اخراج کرد. نیروهای کمکی همچون سیل از اروپا به صلیبیون می‌پیوستند و جنگ را ادامه می‌دادند تا اینکه جنگ سوم صلیبی آغاز شد (۱۱۹۲ - ۱۱۸۹ م / ۵۸۸ - ۵۸۵ ه. ق). پاپ که سقوط بیت‌المقدس را سبب تحقیر شدن مسیحیان می‌دانست فتوای جهاد صادر کرد. امپراطوران و پاپ‌ها بخاطر این شکست اختلافات خویش را کنار گذاشتند و پادشاهان فرانسه و انگلیس رأساً وارد جنگ شدند و فتوحاتی به دست آورده و قتل عام دیگری از مسلمانان به راه انداختند.

پس از مرگ صلاح‌الدین ایوبی، سلسله ایوبی پابرجا ماند و در اروپا نیز پس از کشمکش‌های فراوان پاپ‌ها با سلاطین، سرانجام پاپ «انوسان» سوم، سلاطین را تکفیر و حکم جهاد با مسلمانان را صادر کرد و پس از بالغ بر سه سال که از صلح می‌گذشت، آتش جنگ دوباره بر افروخته شد. صلیبی‌ها قسطنطنیه را فتح کرده و پادشاهی برای آن برگزیدند و جنگ چهارم نیز خاتمه یافت.

فتح قسطنطنیه نقطه عطفی در تاریخ اروپا بود و همانطور که با جنگهای صلیبی دانش و تمدن مسلمان به اروپا راه یافت، این حادثه نیز نقطه پایانی بر قرون وسطی بود و منشأ تحولات عظیم رنسانس و پس از آن گردید و قسطنطنیه به مدت پانصد سال تبدیل به پایتخت امپراطوری عثمانی ترک شد. پس از آن پیشرفتهای مهمی در صنعت و ادب و معماری؛ کشورداری و عمران و آبادانی در سرزمین عثمانی انجام شد و دول اروپایی نیز در هراس دائم از آن به سر می بردند.

پس از انقلاب صنعتی، چهره اروپا روز به روز به سرعت دگرگون می شد و اروپائیان در رشته های مختلف علوم و فنون بر مسلمین پیشی گرفتند. در این زمان به خواب طولانی فرو رفته بود ولی اروپا با پیدایش صنایع و تولید انبوه و اشباع بازار داخلی خود نیاز به بازار خارجی برای صدور مازاد تولید و نیز تهیه مواد خام پیدا کرده بود و دوران استعماری و دست اندازی به سرزمین های دیگر را آغاز نموده بود.



منبع:

<https://icpalestine.parliran.ir/icp/fa/Content/>

آتش جنگ پنجم (۱۲۲۱ - ۱۲۱۷ م. / ۶۱۸ - ۶۱۴ ه. ق.) به تحریک پاپ «انیوسان» و جانشین او مجدداً برافروخته شد. پاپ ها از پادشاهان اروپائی خواستند که بیت المقدس را نجات دهند اما آنها نپذیرفتند و پاپ حکم جهاد علیه مسلمین را صادر کرد. در جنگ پنجم، صلیبی ها شکست خورده و به سرزمین خویش باز گشتند.

جنگ ششم نیز به تحریک پاپ «انوریوس» سوم، به وقوع پیوست. فردریک پادشاه آلمان، ابتدا دعوت پاپ را پذیرفت اما بعد پشیمان شد و مورد تکفیر پاپ قرار گرفت. فردریک پاپ را توقیف نمود و خودش عازم بیت المقدس شد. به دلیل اختلافات شدیدی که میان سلاطین ایوبی وجود داشت مسلمانها قرارداد صلحی با صلیبی ها بستند که بیت المقدس را به آنان بسپارند ولی مسجدالاقصی دست مسلمین باشد.

هفتمین جنگ صلیبی (۱۲۵۴ - ۱۲۴۸ م. / ۶۴۶ - ۵۶۲ ه. ق.) با تهاجم سن لویی در 1248 م به مصر آغاز گردید. چون صلیبیون در غزه شکست خورده بودند، لویی نهم در صدد جبران آن بود اما شکست خورد و دستگیر و زندانی شد و پس از پرداخت غرامت هنگفت به مسلمانان آزاد گردید. پس از هفتمین جنگ صلیبی و مرگ آخرین پادشاه ایوبی، ممالیک (غلامان) حدود سه قرن زمام امور را در دست گرفته و بیت المقدس را نیز در اختیار گرفتند و با سپاه مغول که یورش به سرزمینهای اسلامی را آغاز کرده بود و عازم تسخیر بیت المقدس بود جنگیدند و آنها را شکست دادند و بازماندگان صلیبی ها در عکا را نیز نابود ساختند. از سوی دیگر سلسله عثمانی با جنگهای طولانی و فتوحات زیاد عثمان غازی در نبرد با مغولها و یونانیان، پایه گذاری شد. عثمان در ۷۲۷ ه. ق مطابق با ۱۳۲۶ م. در گذشت و جانشینان او به حکومت رسیدند تا نوبت به سلطان محمد فاتح رسید. سلطان محمد فاتح در سال ۱۴۵۳ م. مطابق با ۸۷۵ ه. ق شهر قسطنطنیه را که مهمترین مرکز اقتدار صلیبیون و پایتخت روم شرقی بود فتح کرد و صلیبیون را تا پشت دروازه های اروپا تعقیب نمود و فتوحات خویش را در اروپا، آسیا و آفریقا ادامه داد.

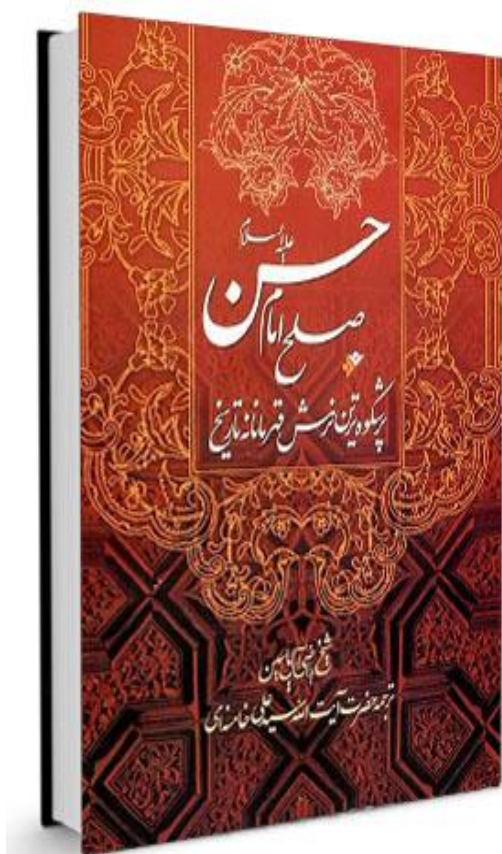
معرفی کتاب

نویسنده: شیخ راضی آل یاسین / مترجم حضرت آیت الله خامنه ای - ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، راضی آل یاسین از محققان معاصر تنها کتاب تحلیلی و تفصیلی را در موضوع صلح امام حسن علیه السلام تدوین کرده و حضرت آیت الله سید علی خامنه ای این اثر را به فارسی برگردانده است.

شیخ راضی آل یاسین، فرزند شیخ عبدالحسین بن شیخ باقر از علما و محققان و مورخان نجف بود که به سال ۱۳۱۴ ق. متولد شد و در ۱۵ ذیقعد سال ۱۳۷۲ ق. یعنی درست سال انتشار کتابش «صلح الحسن» درگذشت. وی پیش از آن افزون بر "دیوان" کتابی نیز با عنوان «تاریخ الکاظمیه فی القدییم و الحدیث» و کتابی با عنوان "اوج البلاغه" در خطبه‌های امام حسن و امام حسین(ع) تألیف کرد. اصولاً خاندان آل یاسین یکی از خاندان‌های علمی بزرگ نجف است که نه تنها شیخ راضی بلکه عالمان، فقیهان و مورخان برجسته‌ی دیگری هم داشته و دارد.

مترجم در مقدمه‌ی کوتاه خود اشاره کرده است که پیش از ترجمه‌ی این اثر "در فکر تهیه‌ی نوشته‌ای در تحلیل موضوع صلح امام حسن بودم و حتی پاره‌ای یادداشت‌های لازم را نیز گرد آورده بودم؛ ولی امتیازات فراوان این کتاب مرا از فکر نخستین بازداشت و به ترجمه‌ی این اثر ارزشمند وادار کرد.

مؤلف به موضوعاتی پرداخته که در کتب مشابه به آنها کمتر توجه شده و موضوع صلح امام حسن علیه السلام و علت و عوامل آن را به خوبی بیان می کند.



مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) :

عنصر تحقیق و پژوهش
در همه جا به صورت یک اصل
در مجموعه کارها
باید مورد توجه قرار گیرد .



رمضان کریم

بشایم خدا را و بفهمیم که یک عمر چه غافل بودیم

لَقَدْ أَنبَأْنَا قَدْرًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ لَكُمْ عَهْدٌ بِاللَّهِ بِأَلْبَابِكُمْ وَالْحَرَامُ لَكُمْ حُرْمَةٌ